

واحد وقایع نگاری یازده ساله‌ها

آرش ابوترابی

آنچه ملت ایران را از دیگر ملل جهان متمایز می‌سازد، فرهنگی است که در قالب «دین» و «زبان» تجلی یافته و جز این، هیچ دستمایه‌ای که موجب تشخص این آب و خاک گردد موجود نیست. با توجه به این مقدمات، سالها ذهن نگارنده در پی تدبیر اندیشی در خصوص احیای آموزش ادبیات فارسی، یعنی یکی از دو شق فوق‌الذکر بوده است تا اینکه در سال تحصیلی ۷۱-۷۰ با عنایت خداوندی و مساعدت مدیریت محترم مرکز راهنمایی علامه‌حلی تهران، فرصت تجربه‌ای بی‌سابقه در پایه اول راهنمایی بدست آمد: ساعات درس انشای ۵ کلاس پایه اول منطق گشت، کلاسبندی مرکز باطل اعلام شد و در عوض ۷ رشته تخصصی نگارش آغاز به کار کردند.

هر یک از دانش‌آموزان به حسب علاقه و صلاح‌دید هیأت علمی در یکی از شعب زیر مشغول به کار شدند:

- | | |
|------------------|--------------------|
| ۱- داستان نویسی | ۵- القوم‌دیا (طنز) |
| ۲- روزنامه نگاری | ۶- بدیعه نگاری |
| ۳- صور خیال | ۷- وقایع نگاری |
| ۴- خطابه | |

امتحان پایانی دوره شامل ۳ مرحله بود:

- ۱- نظرخواهی: الف- بسته ب- باز
 - ۲- نگارش رساله در شرح فنون واحد تخصصی
 - ۳- آفرینش یک قطعه ادبی در قالب نگارشی مربوطه
- آنچه اکنون عرضه می‌شود، تلفیقی است از رسایل ۶ تن از ۱۲ دانش‌آموز واحد وقایع نگاری، توضیح چند نکته جهت روشن تر شدن نوشته الزامی است:

- ۱- تلفیق این نگاره را من خود به عهده گرفته‌ام.
- ۲- اعضای واحد یکدیگر را «همکار» خطاب می‌نمایند. لذا هرگاه این واژه مشاهده شد مراد همشاگردی می‌باشد.
- ۳- در متن، تنها نام کوچک نویسنده‌گان ذکر شده است. اما ایشان نیز مثل اکثر ما دارای نام خانوادگی هستند، به این ترتیب:
 - ۱- بهزاد بیگلر بیگیان
 - ۲- سهند حاج علی احمد
 - ۳- پیام رحیمی فر
 - ۴- مجید محمودزاده دربندی
 - ۵- محمدرضا محمودی‌پور
 - ۶- سیدامیر حسین معتمدی

۴- هدف این حرکت تنها خزیدن در دوسیه‌های خاک گرفته سوابق آموزش و پرورش کشور نبود، بلکه هدف دمیدن روحی تازه در کالبد جان‌باخته ادبیات فارسی، بازگردان میراث‌های فرهنگی به اخلاف شایسته آن و ایجاد الگویی مناسب برای تعلیم ادبیات بود. ما نشانه موفقیت خویش را گسترش و تکثیر چنین جنبش‌هایی در سطح آموزش و پرورش و یا حداقل مراکز آموزشی سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان می‌دانیم.

از چند ماه فعالیت ادبی مرکز راهنمایی علامه‌حلی تهران مجموعه‌ای بر جای مانده که تدریجاً در فرصتهایی مناسب به عموم ادب دوستان فارسی زبان، تقدیم می‌گردد.

○ ○ ○

مقدمه

قرن‌هاست که مشغله گرانقدر و ذی‌قیمت ادبیات، پا به عرصه خاک نهاد و از همان زمان ناظر تحولات عظیمی بوده است. وقایع چه قبل و چه بعد بوجود آمدن ادبیات، آمده‌اند و گذشته‌اند و بعد مدتی غباری از زمانه رخساره ایشان را پوشیده است و اگر ما این غبار را نستیریم، برای همیشه زیر پرده‌ای از ایام مستور خواهند ماند.

شاخه «وقایع نگاری» مانند اکثر شاخه‌های ادبیات تنها شامل یک مهارت نیست، بلکه اندامهای گوناگون دارد که آنها را خواهیم شناخت.

مجید محمود زاده‌دربندی

کلیات

بهزاد: «وقایع نگاری» یعنی ضبط آنچه در روزگار وقایع نگار اتفاق می‌افتد. یعنی یادداشت حوادث ایام برای نسل‌های بعد کاری است سخت دشوار اما:

لَوْلَا الْمَشَقَّةُ سَادَ النَّاسُ كُلَّهُمْ فَالْجُودَى فُوقَ وَالْأَقْدَامُ لَقَاتَال

نیا بد حادثه را حبس کرد، یابد بماند و عبرت شود، اگر چنین نباشد مدیونیم.

محمدرضا: وقایع نگاری بخصوص با تاریخ نویسی و خاطره نویسی مشابه است. تاریخ نویس نباید احساسات خود را بیان نماید و حرفی از «من» بزند و از پراکندگی و پراکنده نویسی بپرهیزد.

در خاطره نویسی، اصلاً محور نوشته «من» می‌باشد و در انتخاب مضمون، دست باز است و وقایع نگار در میان این دو ایستاده، قلم می‌زند.

اولین چیزی که در وقایع نگاری مطرح است، مضمون‌های مناسب، مهم و چشمگیر است. برای یافتن چنین مضامینی باید در جامعه و در میان مردم بود و نمی‌توان یکسره به کنج عزلت خزید.

فنون و نگارش وقایع

پیش‌گذر:

سهند: گاه نویسنده به قصد روشنتر شدن یک واقعه به وقایع قبل از آن رجوع می‌کند و برای تشریح کامل مطلب از واقعه‌ای که کهنتر که مربوط به واقعه اصلی می‌باشد کمک گرفته و با پیش آوردن آن مطلب این موضوع را مفهوم‌تر می‌کند. این فن «پیش‌گذر» نام دارد.

به نظر من «پیش‌گذر» نقش بسیار مهمی در نوشته دارد و بدون آن بسیاری از مطالب گنگ و نامفهوم می‌شود.

نکته‌سنجی:

سهند: یکی از مهمترین فنون وقایع نگاری «نکته‌سنجی» است. وقایع نگار می‌تواند با جای دادن یک کلمه و یا عبارت که به ظاهر نامربوط به موضوع باشد، مقصود اصلی خود را به خواننده بفهماند، نه آشکارا بلکه به نحوی تعجب‌آور و به ظاهر بی‌ارتباط با موضوع.

مجید: از آنجا که حادثه باید با نگاهی تیزبینانه بررسی شود وقایع نگار نیز باید شخصی «تیزبین و نکته‌سنج» باشد. نکته (به منظوری که ما به کار می‌بریم) همیشه جمله کوتاهی است که مسئله‌ای بزرگ را بیان می‌کند.

امیرحسین: «نکته‌سنجی» بمانند بنا نهادن برج‌هایی در متن سخن است.

یک برج بلند - اگرچه لاغر اندام و ناهمگون باشد - بسیار راحت تر از یک میدان وسیع و صاف به چشم می آید. پیام: هر قدر این «نکته» ها فراوانتر باشد گزارش زیباتر می شود.

تشبیه:

امیرحسین: «تشبیه» یعنی شبیه دانستن شیئی به شیء دیگر از نظر کیفیت و یا ماهیت درونی و یا عوارض خارجی و ... هر تشبیه بر چهار رکن استوار است:

مثال: «یوسف چون ماه زیبایی می درخشید»

یوسف: مشبه ماه: مشبه به زیبایی: وجه شبه چون: ادات تشبیه

مجید: وجه شبه، نقطه اشتراک مشبه و مشبه به است که اصلاً منشاء تشبیه آن دو به یکدیگر می باشد. ممکن است بعضی از ارکان تشبیه حذف شوند.

سهند: «تشبیه» موجب زیباتر شدن نوشته می گردد ولی نقش مهمی در طرح واقعه به عهده ندارد.

پیام: من در وقایع نگاری، از تشبیه به ندرت استفاده می کنم.

به نظر من کثرت استعمال تشبیه موجب ناراحتی خواننده و دشواری و ناهمواری متن می باشد.

استعاره:

بهزاد: در برخی موارد علاوه بر حذف وجه شبه و ادات، مشبه را نیز حذف می نمایند این موارد را «استعاره» می نامیم. معمولاً «استعاره» وقتی به کار می آید که قبل آن تشبیهی صورت گرفته باشد و خواننده بداند مشبه چیست و یا فرم استعاره برای عموم شناخته شده باشد. مثلاً وقتی می گوئیم «شیر خدا آمد» بر همه معلوم است که مراد از ترکیب شیر خدا امام علی (ع) می باشد.

سهند: «استعاره» از نظر عملکرد ذهنی، فرق عمده ای با تشبیه ندارد و در استفاده این هر دو باید میانه رو بود.

مجید: حذف مشبه تشبیه و تبدیل آن به «استعاره» قوت و اغراق آنرا بیش از پیش می نماید. «تشبیه» و «استعاره» به منظور ملموس کردن فضای حادثه به کار می روند.

امیرحسین: «استعاره» زاده «تشبیه» است و دریغ از وجه شبه و مشبه، تشبیه و استعاره برای رسیدن و یا رساندن خواننده به عمق احساسات و حالاتی که به نویسنده دست داده است به کار می روند.

طنز:

مجید: در این جهان بزرگ همه چیز خوب و زیبا نیست و بسیاری از وقایع شامل و یا معلول رفتارهای زشت انسان می باشند. بسیاری از نادانان بر ایشان می خندند لیکن عقلاً با مشاهده این گونه وقایع غمگین می شود و اگر پوزخندی بزنند از روی تمسخر است.

طنز پرداز از همین اطوار زشت آدمی می نویسد و کمدی، نمایش همین اطوار زشت است، کمی خنده دارتر.

امیرحسین: من اطمینان دارم اگر کسی در ماهیت درونی آنچه «طنز» می نامیم تفحص نماید از عذاب و رنج و گریه خواهد مرد.

سهند: «طنز» کمک می کند نوشته از خشکی و خشونت بدر آید و خواننده در پی خواندن گزارش کشیده شود، به نظر من اکثر گزارشها باید از طنز بهره مند باشند.

تلمیح:

سهند: معمولاً وقایع نگار برای آنکه به خواننده کمک کند واقعه را بهتر و عمیقتر درک نماید آنرا به یک واقعه یا حکایت که معلوم و مورد قبول عموم مخاطبین است، تشبیه می کند، مثال می زند و پیوند می دهد.

بهبود: این مثالها موضوع «تلمیح» را روشنتر می سازد:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان، غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان، غم مخور

«حافظ»

پسر نوح با بدان بنشست

خانندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پینیکان گرفت و مردم شد

«گلستان سعدی»

مجید: واقعه هر قدر زیبا باشد آنقدر به دل خواننده نمی نشیند که یک داستان مشهور و معروف و مقبول .

میرحسین: اگر هر اتفاق را موجب روشن شدن یک چراغ بدانیم و به حسب استحکام، قطعیت و قبول حوادث، این چراغها بر نور و کم نور باشند، وقتی حادثه ای رخ می دهد (ولو در توهم و خیال) اگر شبیه یک واقعه بزرگ (پر نور) بنماید، اشاره ما به آن واقعه باعث تداعی بهتر مفاهیم می گردد. چرا که فانوس پر نور، فضا را روشن می سازد و دید و درک، بهتر می گردد.

پیام: کسی که «تلمیح» می زند، در نظر داشته باشد، مخاطب ماده تلمیح ویرایشناسد در غیر اینصورت خواننده از پیگیری مطلب منصرف می شود.

درج:

سهند: «درج» آن است که نویسنده از سخن، حکایت و یا آیه ای مشهور استفاده نماید، با این کار، هم نوشته اش زیبا می شود و هم سخنش که با حکایت یا بیت مشهور همراه شده، مقبولیت می یابد.

پیام: تفوق در میدان «درج» به سختی حاصل می گردد، زیرا لازمه آن وقوف به منابع قطعی ادب می باشد. از جانبی تضمین آیه ای از خداوند تعالی البته صبغه دیگری به نوشته می بخشد.

توصیف:

سهند: «توصیف» محیط حادثه، مخاطب را یاری می دهد، اهمیت و موقعیت واقعه را باز شناسد. «توصیف»، فضا و اشخاص حاکم و محکوم آنرا به خواننده می شناساند و مثلاً می گوید که فلان مکان چگونه جایست، چه بوده است، بعداً چه شده است و ... به نظر من حجم قابل توجهی از نوشته باید مختص «توصیف» باشد و فضای واقعه باید کاملاً آشکار شود.

مجید: تا می توانید در مورد محیط حادثه توضیح بدهید و آنرا «وصف» نمایید.

دلالت:

مجید:

۱- در انجام هر کاری دقت، توجه و تمرکز اثری شگرف دارد، خاصه ادبیات که یک فعالیت ذهنی و فکری است، وقتی وقایع می نگاریم تنها هدفمان ثبت حوادث نیست، اگر چه به ثبت واقعه نیز باید نگاهی تیزبینانه داشت. ما باید به عنوان وقایع نگار، تفسیر دقیق و موشکافانه واقعیت، برجسته ساختن نکات مهم و مشخص نمودن پندهای حادثه را در رأس کار خویش قرار دهیم و این کار تمرکز بسیار می طلبد.

۲- گاه انسان وقایع و حوادث غیر قابل تکراری مشاهده می کند که اندرزهایی در آن نهفته است و درک آنها در بدو مشاهده آسان نیست (اندک نیستند اینگونه وقایع، آنچه کم است چشم بینا و گوش شنوا است).

این قسم وقایع اگر یادداشت شوند ولو مختصراً، می‌توان با بررسی آنها به پندها و رازهای نا پیدایشان پی‌برد و در زندگی بکار بست. ولی اگر واقعه‌ای ثبت نشود بی‌شبهه از میان خواهد رفت و زیر خروارها خاک فراموشی مدفون خواهد شد. به همین جهت همواره باید قلم و کاغذی بدست داشت و وقایع را شکار کرد.

در شکار وقایع باید بکوشیم به نقاط حساس و اصیل آن شلیک کنیم. ترجیحاً مغز و یا قلب حادثه را هدف قرار دهیم نه اندامی چون مو و پاره‌های لباس.

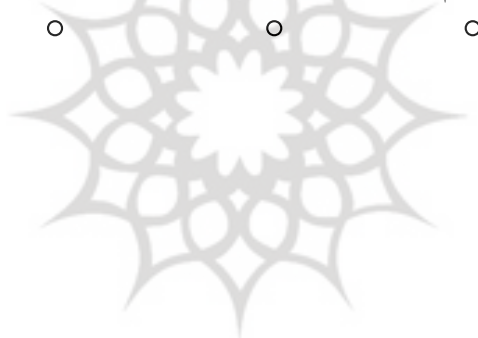
۳- باید نکات مهم را برجسته نمود. انتخاب عنوان از اسباب این امر می‌باشد. عنوان باید شامل مختصری از شناسنامه واقعه، زیبا و عجیب باشد.

۴- ما باید هنگام ثبت وقایع، هرچه را که دیده‌ایم بنویسیم، از وسواس پرهیزیم تا هر چه افتاده است - زیبا و زشت - مکتوب گردد.

در نوشتن وقایع هیچ‌گونه غرض ورزی و موضوع‌گیری اولیه جایز نیست. واقعه را باید آنچنان که بوده است نوشته نه آنگونه که می‌پنداریم بایست بوده باشد یا بایست می‌بود.

اگر با عینک سبز به جهان بنگریم، منظره‌ای سبز می‌بینیم.

پیام: وقایع نگار همواره باید صادق باشد. عین آنچه می‌بیند بنویسد و برای آیندگان محفوظ دارد و درسهایی برای ایشان به یادگار نهد تا عبرت گیرند. ما در قبال آینده مسئولیم و این تکلیفی است که خداوند بر دشمنان نهاده است. بهزاد: باید که وقایع نگار، هم خودش و هم قلمش، آزاده باشند و در هر شرایطی حوادث را شکار نمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروژه شگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی